

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
صفحه ۱۵۳-۱۷۸

بررسی روایات نحوست روز دوشنبه

حسن نقی زاده*

مرضیه روستا**

◀ چکیده:

گفت‌وگو دربارهٔ سعد و نحس ایام در بستر تاریخ بشر، پیشینه‌ای کهن دارد. یکی از روزهای هفته که در برخی فرهنگ‌ها به عنوان روزی نحس به شمار می‌رود، روز دوشنبه است. طبق این باور انجام برخی از کارها در این روز پیامدی ناگوار خواهد داشت. در فرهنگ مسلمانان نیز کمابیش چنین باوری مطرح است و ریشهٔ آن را می‌توان در استناد به روایاتی دانست که به ظاهر بر شومی روز دوشنبه دلالت دارند و از انجام کارهایی در این روز بازداشته یا عباداتی را برای رهایی از شومی آن توصیه نموده‌اند. این مقاله با بررسی سندی و محتوایی روایات این موضوع کوشیده است صحت این مدعا را بررسی نموده و در حد امکان به تحقیق علل و اسباب صدور این روایات بپردازد. سرانجام این تحقیق عدم ثبوت نحوست روز دوشنبه است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث، فقه الحدیث، نحوست، دوشنبه، تعارض حدیث، نقد حدیث.

* دانشیار دانشگاه فردوسی / naghizadeh@um.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی / marziehroosta@yahoo.com

درآمد

برخی از زمان‌ها همواره در میان جوامع بشری از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند؛ برای مثال روزهایی که در آن رویدادهای مطلوبی برای مردمی رخ می‌داد. ظرف زمان آن، برای آن قوم نشان دار شده، به میمنت آن رویداد جشن می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد آن را گرامی می‌داشتند. مثل جشن‌های ملی که در کشورهای مختلف دنیا گرفته می‌شود که از آن میان می‌توان به جشن روز استقلال کشورهای مختلف مثل مکزیک و فرانسه اشاره کرد. یا در صورت بروز حادثه ناگواری از زمان وقوع آن با نکوهش یاد می‌کردند. در بیان کلام وحی نیز این موضوع به چشم می‌خورد؛ چنان‌که از زمان نزول قرآن با «لَيْلَةَ مُبَارَكَةٍ» (دخان: ۳) یاد فرموده یا زمان نزول عذاب بر قوم عاد را به «ایام نحسات» (فصلت: ۱۶) تعبیر می‌کند. رفته رفته این باور در طول تاریخ به یک عقیده و سنت تبدیل شد که زمان‌هایی را مشخصاً سعد و مبارک یا نحس و شوم می‌پنداشتند؛ و از آنجا که روزها به عنوان ظرف شمارشی رایج و طبیعی زمان تلقی می‌شوند، این عقیده در میان اهل علم با عنوان سعد و نحس بودن ایام نامبردار گردید.

پیشینه اعتقاد به نحوست روزها

پیدایی باور سعد و نحس ایام یا عادات و رسوم از این دست را نمی‌توان محدود به دوره معینی از تاریخ بشر دانست. تنها می‌توان گفت: اقوام بابلی و مصری یا اقوام دیگر عقایدی در باب الهه بودن اجرام آسمانی داشتند که در پی آن عرب‌ها نیز به سعد و نحس ایام معتقد شده، هر روزی از یک ماه را به ستاره‌ای منسوب و سرانجام آن را سعد یا نحس می‌دانستند. (نوری، ۱۳۸۸، ص ۵۳۹-۵۴۱)

برای مثال، شنبه منسوب به زحل بود که نحس اکبر است، یکشنبه به شمس که سعد اکبر است، دوشنبه به قمر که سعد اصغر است، سه شنبه به مریخ که نحس اصغر است، دوشنبه به عطارد که سعد اصغر است، پنجشنبه به مشتری که سعد اکبر است و جمعه متعلق به زهره می‌باشد که سعد اکبر است. و بدین ترتیب انجام اعمالی را در آن سعد و اعمالی دیگر را نحس می‌دانستند. (فیض کاشانی، بی تا، ص ۲۵-۲۷) این عقیده در طی ادوار مختلف و از جمله ادوار تاریخ اسلام در نزد عامه مردم و نیز برخی از خواص از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است کتاب‌هایی از سوی منجمان در این باره

نوشته شد و بسیاری به این احکام مقید گردیدند. این موضوع حساسیت عالمان^۱ را برانگیخت تا بر پایهٔ احادیث نقل شده در مورد روزها و اعمال آن کتاب‌هایی تدوین نمایند و تا باور مردم را به مناسب بودن یا نبودن روزها برای انجام برخی از کارها را دست‌کم بر طبق روایات معصومین علیهم‌السلام جهت دهند.

طرح مسئله

در لابلای کتب روایی شیعه و سنی اخباری وجود دارد که به صراحت روزهایی را به عنوان روزی نحس معرفی کرده؛ در مواردی از انجام پاره‌ای کارها در آن روزها بازمی‌دارد و یا انجام عباداتی را برای رهایی از شومی آن توصیه می‌کند. یکی از این روزها دوشنبه است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از روایات را در این حوزه به خود اختصاص داده است.

اما به راستی آیا سعد و نحس یک حقیقت است یا خرافه؟ شاید در نگاه نخستین چنین به نظر آید که تعقیب موضوعاتی از این دست، آن اندازه سودمند نیست که پژوهشگری زحمت و رنج تحقیق درباره آن را متحمل شود و شاید به ورطهٔ فراموشی سپردن آن بهتر بنماید، اما بر این فرض، با متون دینی به‌ویژه احادیث که بخش عمده‌ای از ذخایر فرهنگی ما به حساب می‌آیند، چگونه باید معامله نمود؟ این مقاله در صدد است تا صحت و سقم سندی روایات، دربارهٔ نحوست روز دوشنبه را بررسی نموده و به این نکته دست یابد که آیا روایات بر مدعای مورد نظر دلالت دارند؟ رابطهٔ آن‌ها با هم چگونه است و سرانجام چگونه باید دربارهٔ محتوای آن‌ها داوری نمود؟

پیشینهٔ بحث

هرچند تاکنون کتاب‌ها یا مقالاتی^۲ باور سعد و نحس روزها را به بحث کشیده‌اند، غالب این پژوهش‌ها با نگاهی گذرا و اجمالی و احیاناً همراه با دیدگاهی کاملاً جانب‌دارانه و یا نگرشی منفی به این موضوع پرداخته‌اند. اما این مقاله در پی آن است که با رویکرد فقه الحدیثی به این موضوع نظر افکند و با تکیه بر واکاوی‌های سندی و محتوایی از متن روایات، میزان صحت و سقم این باور را در محدوده روز دوشنبه پی‌گیری نماید.

واکاوی لغوی واژه‌های سعد و نحس

تعبیر نحس که هم در معنای اسمی و هم مصدری به کار می‌رود، به معنای شوم و

دارای مفهومی مقابل با سعد (خجسته و مبارک) است. «النحس خلاف السعد» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۴۴) چنان که راغب اصفهانی می نویسد: نحاس به معنای شعله بی دود و اصل نحس، آن است که افق، مثل شعله بی دود سرخ شود. از این رو تعبیر نحس، مثلی است که شومی را نشان می دهد. (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۴) برخی یگانه اصل معنایی این ماده را تیرگی شدید دانسته و حالتی که در یک شیء مانع از خیر و مصلحت آن باشد را - به لحاظ تقابل معنایی با واژه سعد - از مصادیق آن، برشمرده اند. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۲، ص ۵۵)

نحوست دوشنبه در متون روایی

مجموعه روایاتی که در این باره سخن گفته اند، به سه دسته تقسیم می شوند:

یکم: اخباری که از دوشنبه به عنوان روزی برای بنی امیه یاد می کنند

۱. وبهذا الاسناد [حدثنا أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقيه المروزي بمرور الرود فی داره قال حدثنا أبو بكر بن محمد بن عبدالله النيسابوري قال حدثنا أبو القاسم عبدالله بن احمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال حدثنا أبي قال حدثني علي بن موسى الرضا عليه السلام وحدثنا أبو منصور بن إبراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن هارون بن محمد الخوري قال حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري بنيسابور قال حدثنا احمد بن عبدالله الهروي الشيباني عن الرضا علي بن موسى عليهما السلام وحدثني أبو عبدالله الحسين بن محمد الأشثاني الرازي العدل قال حدثنا علي بن محمد بن مهرويه القزويني عن داود بن سليمان الفراء عن علي بن موسى الرضا عليه السلام] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ السَّبْتُ لَنَا وَالْأَحَدُ لِشِيعَتِنَا وَالْإِثْنَيْنِ لِنَبِيِّ أُمِيَّةٍ وَالثَّلَاثَاءُ لِشِيعَتِهِمْ ... (ابن بابويه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶، ح ۱۴۶)

۲. حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا علي بن عبدالله أشعري عن الحسن بن محبوب عن حبيب السجستاني عن أبي عبدالله ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ عِبَادَةٌ فَتَعَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ وَ يَوْمُ السَّبْتِ لَالِ مُحَمَّدٍ وَ يَوْمُ الْأَحَدِ لِشِيعَتِهِمْ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمُ نَبِيِّ أُمِيَّةٍ وَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ يَوْمٌ لَيْنٌ وَ... (ابن بابويه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۳، ح ۵۹)

۳. عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ

أبي عبدالله ع قَالَ السَّبْتُ لَنَا وَ الْأَحَدُ لِشِيعَتِنَا وَ الْأَثْنَيْنِ [الْأَثْنَانِ] لِأَعْدَائِنَا.... (همان، ص ۳۹۴، ح ۱۰۱)

سند روایات^۳

از میان سه روایت مذکور، حدیث نخست به دلیل اشتغال بر روایانی که در کتب رجال نامی از آنان به میان نیامده است^۴، به ظاهر ضعیف می‌نماید، مگر اینکه کثرت نقل روایات شیخ صدوق (نمازی، ۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰) را با این طریق و توسط این رجال، شاهی بر اعتبار تلقی کنیم. در روایت سوم، فقط در صورتی که مراسلات ابن ابی عمیر را صحیح بدانیم این حدیث معتبر خواهد بود، اما روایت دوم ضعیف است، زیرا از علی بن عبدالله اشعری، در کتب رجال نامی به میان نیامده است.

دوم: روایاتی که دوشنبه را مصادف با روز عاشورا دانسته‌اند

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَاشِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَيْسَى أَخُوهُ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ فَقَالَ عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسَأَلْنِي ذَلِكَ يَوْمَ صَامَهُ الْأَذْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادٍ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ يَوْمٌ يَتَشَاءُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ ص وَ يَتَشَاءُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ وَ الْيَوْمُ الَّذِي يَتَشَاءُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَصَامُ وَ لَا يَتَبَرَّكُ بِهِ وَ يَوْمُ الْأَثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحَسَ قَبْضَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ نَبِيٌّ وَ مَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْأَثْنَيْنِ فَتَشَاءُ مِنْهُ بِهِ وَ تَبَرَّكُ بِهِ عَدُوُّنَا وَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ قَتَلَ الْحُسَيْنِ ع وَ تَبَرَّكُ بِهِ ابْنُ مَرْجَانَةَ وَ تَشَاءُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ فَمَنْ صَامَهُمَا أَوْ تَبَرَّكُ بِهِمَا لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَمْسُوحَ الْقَلْبِ وَ كَانَ مَحْشَرُهُ مَعَ الَّذِينَ سَنُوا صَوْمَهُمَا وَ التَّبَرُّكُ بِهِمَا (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۵)

جعفر بن عیسی نقل می‌کند از امام رضا علیه السلام دربارهٔ روزه عاشورا و آنچه مردم دربارهٔ آن می‌گویند پرسیدم، فرمود: از من در خصوص روزهٔ ابن مرجانة می‌پرسی؟ آن روزی است که حرامزادگان از آل زیاد به شکرانهٔ قتل ابی عبدالله علیه السلام روزه می‌گیرند و روزی است که آل محمد علیهم السلام و ملت اسلام آن را شوم می‌دانند و به آن تبرک نجسته و در آن روزه نمی‌گیرند. روز دوشنبه روز نحسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن رحلت فرمود و آنچه (از مصیبت) به آل محمد علیهم السلام رسید، در روز دوشنبه بود. پس آن را شوم می‌دانیم و دشمنان ما به آن تبرک می‌جویند و روز عاشورا روز قتل ابی عبدالله علیه السلام است، ابن

مرجانہ بدان تبرک جسته و آل محمد علیهم السلام آن را شوم دانند هر که آن دو روز را روزه بگیرد و بدان دو تبرک جوید، خداوند را درحالی که دل او تغییر یافته و زشت است، ملاقات می کند و با کسانی که روزه آن دو روز را وضع کردند و بدان تبرک جستند، محشور می گردد.»

سند روایت در کتب شیعه

سند روایت مزبور به دلیل وجود «حسن بن علی الهاشمی» در سلسله راویان آن ضعیف است، زیرا در کتب رجالی نامی از وی به میان نیامده و از حدیث پژوهان معاصر شیخ علی نمازی تنها به این نکته که وی از مشایخ کلینی بوده است، اشاره دارد. (نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷)

سوم: اخباری که از دوشنبه به عنوان روز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر نموده اند

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ قَالَ أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنَا نُسَلِّمُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ الْإِثْنَيْنِ فَقُلْنَا نَعَمْ فَقَالَ وَ أَى يَوْمٍ أَغْظَمَ شَوْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَنَا وَ ارْتَفَعَ الْوَحْيُ عَنَّا لَا تَخْرُجُوا وَ اَخْرُجُوا يَوْمَ الثَّلَاثِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۴۹۲)

ابو ایوب خزاز گوید: می خواستیم مدینه را ترک کنیم به منظور عرض سلامی به خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم، حضرت فرمود: گویا می خواهید از برکت زایی دوشنبه استفاده کنید؟ گفتیم: آری. فرمود چه روزی شوم تر از دوشنبه است که در این روز پدیده وحی از ما (خاندان) بریده شد (نبی اکرم وفات یافت)... دوشنبه بیرون نروید، بلکه سه شنبه عزم سفر کنید.»

۲. عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْكَرَّامِ قَالَ نَهَيْتُ لِلْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَسْأَلَهُ عَلَيْهِ وَ أَوْدَعَهُ فَقَالَ أَيْنَ تَرِيدُ قُلْتُ أُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ فَقَالَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ كَانَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقُلْتُ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَقُولُ النَّاسُ إِنَّهُ يَوْمٌ مُبَارَكٌ فِيهِ وُلِدَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا يَعْلَمُونَ أَى يَوْمٍ وُلِدَ فِيهِ النَّبِيُّ ص وَ إِنَّهُ لَيَوْمٌ مَسْهُومٌ فِيهِ قُبِضَ النَّبِيُّ ص وَ انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ لَكِنْ أَحَبُّ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ فِيهِ إِذَا غَزَا. (برقی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۱۵)

«مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْكَرَّامِ گوید: مهیای سفر به عراق شدم به محضر امام صادق علیه السلام

رسیدم تا با ایشان خداحافظی کنم. فرمود: کجا می‌روی؟ عرض کردم: به عراق. امام فرمود: در این روز؟ و آن روز دوشنبه بود. پس گفتم: مردم می‌گویند این روز خجسته است که در آن پیامبر ﷺ به دنیا آمد، فرمود: به خدا که آنان نمی‌دانند پیامبر ﷺ چه روزی متولد شده است این روز، روز شومی است که در آن رسول خدا ﷺ رحلت فرمود و وحی پایان یافت، اما دوست می‌دارم که روز پنجشنبه - به سوی مقصدت - بیرون روی روزی که پیامبر ﷺ در آن روز به عزم جهاد از مدینه خارج می‌شد.»

۳. حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن علي بن جعفر قال جاء رجل إلى أخی موسى بن جعفر فقال له جعلت فداك إني أريد الخروج فادع لي فقال و متى تخرج قال يوم الاثنين فقال له و لم تخرج يوم الاثنين قال أطلب فيه البركة لأن رسول الله ص وُلد يوم الاثنين فقال كذبوا وُلد رسول الله ص يوم الجمعة و ما من يوم أعظم شوماً من يوم مات فيه رسول الله ص و انقطع فيه وحي السماء و ظلمنا فيه حقاً لا أدلك على يوم سهل لأن الله لداود فيه الحديد فقال الرجل بلى جعلت فداك فقال أخرج يوم الثلاثاء. (ابن بابويه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۵، ح ۶۷)

علی بن جعفر می‌گوید: مردی نزد برادرم موسی بن جعفر ﷺ آمد، و پرسید: فدایت گردم من می‌خواهم سفر بروم، برایم دعا کن، فرمود: کی خارج می‌شوی؟ گفت: روز دوشنبه، فرمود: چرا روز دوشنبه خارج می‌شوی؟ گفت: در آن طلب برکت می‌کنم، چون پیامبر خدا ﷺ در آن روز متولد شده است، فرمود: دروغ می‌گویند، پیامبر خدا ﷺ روز جمعه متولد شده و روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست، روزی که پیامبر خدا ﷺ در آن از دنیا رفت و وحی آسمانی در آن روز قطع شده و به حق ما ظلم شد، آیا تو را به روزی که راحت و آسان است و خداوند در آن آهن را به داود نرم کرد راهنمایی نکنم؟ آن مرد گفت: چرا، فدایت شوم، فرمود: روز سه‌شنبه سفر کن.»

۴. ابن الوليد عن محمد العطار عن الأشعري عن ابن معروف عن ابن أبي عمير عن أبي حمزة عن عتبة بن بشير الأزدي قال جئت إلى أبي جعفر يوم الاثنين فقال كل فقلت إني صائم فقال و كيف صمت قال قلت لأن رسول الله ﷺ وُلد فيه فقال أما ما وُلد فيه فلا تعلمون و أما ما قبض فيه فنعمة ثم قال فلا تصم و لا تسافر فيه (همان،

ص ۳۸۵، ح ۶۶)

عقبه بن بشیر از دی گفت: روز دوشنبه نزد امام باقر علیه السلام رفتم، به من فرمود: بخور، گفتم: من روزه دارم، فرمود: چگونه روزه گرفتی؟ گفتم: بدین سبب که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز به دنیا آمده است، فرمود: شما از میلاد پیامبر در آن بی خبرید اما وفات او را در آن روز، آری، (می دانید یا حقیقت دارد)، سپس فرمود: در آن روز روزه نگیر و مسافرت مکن.

۵. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَاشِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُيَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عِيْسَى أَخُوهُ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ فَقَالَ عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسْأَلُنِي ذَلِكَ يَوْمٌ صَامَهُ الْأَدْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادٍ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ يَوْمٌ يَتَشَاءَمُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ ص وَ يَتَشَاءَمُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ وَ الْيَوْمُ الَّذِي يَتَشَاءَمُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَصَامُ وَ لَا يَتَبَرَّكُ بِهِ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحَسُ قَبْضَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ نَبِيٌّ وَ مَا أَصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَتَشَاءَمْنَا بِهِ وَ تَبَرَّكُ بِهِ عَدُوُّنَا وَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ع وَ تَبَرَّكُ بِهِ ابْنُ مَرْجَانَةَ وَ تَشَاءَمَ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ فَمَنْ صَامَهُمَا أَوْ تَبَرَّكَ بِهِمَا لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَمْسُوحَ الْقَلْبِ وَ كَانَ مَحْشَرُهُ مَعَ الَّذِينَ سَنُوا صَوْمَهُمَا وَ التَّبَرُّكُ بِهِمَا. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۵)

سند روایات

از میان روایاتی که در این باب گزارش شد، حدیث اول موثق است، زیرا در سلسله سند آن «عثمان بن عیسی» قرار دارد و او در آغاز از واقفیان بوده، سپس امامی شده است. (کشی، ۱۳۹۰، ص ۵۹۸/نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۰) روایت سوم صحیح تلقی شده است. (مجلسی، بی تا [ب]، ص ۲۹۸)

روایات معاضد

افزون بر روایاتی که به نوعی بر نحوست دوشنبه دلالت دارند، روایات دیگری نیز به عنوان معاضد یافت می شوند که می توانند این مضمون را تقویت نمایند، زیرا انجام اعمال و اجرای مستحباتی را در ظرف آن منع می کند. و چنین تصور می رود که منع از این اعمال با مصونیت از آثار نحوست روز دوشنبه بی رابطه نباشد و به دیگر سخن شومی این روز سبب می شود تا انجام آن اعمال، جنبه منفی به خود گیرد و از نتیجه

مطلوبی برخوردار نگردد، نمونه این روایات:

– اخباری که از مسافرت و روزه دوشنبه نهی می‌کنند

۱. حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا القاسم بن محمد عن عبد الرحمن بن عمران عن رجل عن أبي عبد الله ع قال لا تسافر يوم الإثنين ولا تطلب فيه الحاجة. (ابن بابويه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۲۳۹۹) امام صادق عليه السلام فرمود: در دوشنبه مسافرت نکن و حاجتی مطلب.

۲. ابن الوليد عن محمد العطار عن الأشعري عن ابن معروف عن ابن أبي عمير عن أبي حمزة عن عتبة بن بشير الأزدي قال جئت إلى أبي جعفر يوم الإثنين فقال كل فقلت إني صائم فقال وكيف صمت قال قلت لأن رسول الله ص وولد فيه فقال أما ما وولد فيه فلا تعلمون و أما ما قبض فيه فنعم ثم قال فلا تصم و لا تسافر فيه. (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۵، ح ۶۶)

سند روایات

روایت اول به دلیل نامشخص بودن «رجل» در سند آن، روایتی ضعیف و مرسل بوده و روایت دوم جزء احادیث مجهول و در نتیجه ضعیف به شمار می‌رود، چراکه از راوی آن «عقبه بن بشیر» توصیفی در کتب رجال نیامده است.

اما آنچه در منع از سفر و روزه در روز دوشنبه ذکر شد، گذشته از اینکه مشتمل بر تعدادی از روایات ضعیف است، در تعارض با طیف دیگری از اخبار امامیه نیز قرار می‌گیرد که مضمون روایات منع را تکذیب کرده‌اند. برای نمونه:

۱. عن محمد بن عمرو البصري عن محمد بن عبد الله الواعظ عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن أبيه عن الرضا عن أبيه ع قال سأل الشامي أمير المؤمنين ع عن الأيام و ما يجوز فيها من العمل فقال ع يوم السبت يوم مكر و خديعة و يوم الأحد يوم غرس [غرس] و بناء و يوم الإثنين يوم سفر و طلب و... (ابن بابويه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۴، ح ۶۲/ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱/ همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۴۴/ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۴۱)

مرد شامی از امیرالمؤمنین در مورد ایام و اعمالی که انجام آن در روز دوشنبه جایز است، پرسید، فرمود: شنبه روز مکر و خدعه، یکشنبه روز عروسی {درختکاری} و

ساخت و ساز، دوشنبه روز سفر و طلب.»

۲. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسَافِرُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ وَيَعْقِدُ فِيهِمَا الْاَلْوِيَةَ (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۱، ح ۴۲۶)

فرمود: رسول خدا ﷺ دوشنبه و پنجشنبه سفر می کرد و در آن دو روز پرچم های نبرد را می بست.

۳. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُومُ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ فَقِيلَ لَهُ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَ ص إِنَّ الْأَعْمَالَ تَرْفَعُ فِي كُلِّ اِثْنَيْنٍ وَخَمِيسٍ فَأَحَبُّ أَنْ تُرْفَعَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۲۹)

رسول خدا ﷺ دوشنبه و پنجشنبه روزه می گرفت از ایشان پرسیدند، سبب این کار چیست؟ فرمود: اعمال [ما] در هر دوشنبه و پنجشنبه بالا می رود بنابراین دوست دارم معلم درحالی که روزه دار هستم، بالا رود.

نیز در مسند احمد بن حنبل نیز همین حدیث از ابوهریره از رسول خدا ﷺ بدین ترتیب آمده است:

۴. عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثنا أَبُو عَاصِمٍ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رِفَاعَةَ عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ أَكْثَرَ مَا يَصُومُ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ قَالَ فَقِيلَ لَهُ قَالَ اِنِ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ كُلَّ اِثْنَيْنٍ وَخَمِيسٍ أَوْ كُلِّ يَوْمِ اِثْنَيْنٍ وَخَمِيسٍ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ أَوْ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ اِلَّا الْمُتَهَاجِرِينَ. (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۹)

رسول خدا ﷺ بیشتر، دوشنبه و پنجشنبه ها را روزه می گرفت به ایشان عرض شد دلیل این کار چیست؟ فرمود: اعمال [بندگان] در هر دوشنبه و پنجشنبه بالا می رود، پس خداوند هر مسلم یا هر مؤمن را می بخشاید مگر کسانی که قطع رحم کرده باشند.

۵. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ يَوْمًا يَا زُهْرِيُّ مَنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ قُلْتُ مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ فِيمَ كُنْتُمْ، قُلْتُ تَذَاكِرُنَا أَمْرَ الصَّوْمِ... فَقَالَ يَا زُهْرِيُّ لَيْسَ كَمَا قُلْتُمْ الصَّوْمَ عَلَى أَرْبَعِينَ وَجْهًا... وَأَمَّا الصَّوْمُ الَّذِي صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ فَصَوْمُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْخَمِيسِ وَالْاِثْنَيْنِ وَ... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۵)

زهری گوید: امام سجاد علیه السلام روزی فرمود: ای زهری از کجا می‌آیی؟ گفتم: از مسجد می‌آیم. فرمود: برای چه؟ گفتم: دربارهٔ روزه مذاکره می‌نمودیم، [و به این نتیجه دست یافتیم که جز روزه رمضان روزه‌ای بر مردم واجب نشده است] فرمود: زهری چنان که شما گفتید نیست روزه بر چهل گونه است [سپس اقسام آن را برشمرد و در ادامه همین اقسام فرمود] و اما روزه‌ای که صاحبش در گرفتن آن مختار است، روزه جمعه، پنج‌شنبه و دوشنبه است.

ارزیابی محتوایی روایات

اکنون نوبت بررسی محتوا و مفاد احادیث فرامی‌رسد. گرچه مراد ظاهری روایات چندان پیچیده نیست، در اینجا ملاحظه یک نکته ضروری است که آیا مفاد احادیث یادشده با روایات دیگری که به انجام اعمالی در همین روز توصیه کرده‌اند، سازگار است؟

برخلاف آنچه از روایات مزبور در خصوص ترک برخی از اعمال در ظرف این روز به سبب شوم بودن آن وارد شده است، روایات دیگری را می‌توان یافت که همین روز را برای انجام کارهایی مناسب توصیف می‌کنند و اعمالی همچون استسقا و طلب باران، حجامت و طلب علم (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸/ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰/ عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۶/ مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۴۳) را توصیه می‌کنند، چنان‌که وارد شده است:

– وعن جعفر بن محمد صلوات الله عليه أنه قال: يَسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ الْخُرُوجُ إِلَى الْإِسْتِسْقَاءِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَيَخْرُجُ النَّاسَ وَيَخْرُجُ الْمَنْبَرُ كَمَا يَخْرُجُونَ لِلْعِيدَيْنِ، فَلَيْسَ فِيهَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ. (ابن حيون، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۲–۲۰۳ و بدین مضمون: ابن بابويه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۹–۱۸۰، ح ۱)

مستحب است که خروج برای استسقا و طلب باران روز دوشنبه باشد و منبر برون برده شود به همان گونه‌ای که برای اقامه نماز عید فطر و قربان خارج می‌شوند و این نماز اذان و اقامه هم ندارد.

همچنین دربارهٔ حجامت در دوشنبه، به‌طور خاص، تعداد پنج روایت در کتب حدیثی آمده است که برای نمونه یک مورد آن ذکر می‌شود:

— حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ تَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا مِنَ الْبَدَنِ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۴، ح ۶۵). و بدین مضمون: ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۴، ح ۶۴ و ص ۳۸۴، ح ۶۳/ زیات، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۹/ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۷۳) امام صادق علیه السلام فرمود: حجامت در آخر روز دوشنبه درد را از بدن زایل می‌کند.

چنان‌که مشخص است، از نظر سندی، هر دو روایت نخست مرسل و فاقد سند است و روایت دوم نیز با عنایت به تعبیر «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» مرسل است. پس این روایات نیز چون روایات منع اعمال در روز دوشنبه از قوت سندی برخوردار نیستند. اما در مقام بررسی محتوا و ناسازگاری ظاهری این دسته روایت که دال بر مدح این روز است و روایات پیشین که این روز را برای انجام کارها شوم می‌شمارند؛ شماری از عالمان (مجلسی، بی‌تا، ص ۲۶/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۳۸/ شبر، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹) روایات ذمیه [که این روز را برای انجام کارها شوم می‌شمارند] را حمل بر ظاهر آن نموده؛ جهت صدور احادیثی که در مدح این روز وارد شده‌اند؛ تقیه دانسته‌اند. چراکه در سوی دیگر احادیث وارده درباره ذم آن فراوانند و حتی برخی (مجلسی، بی‌تا، ص ۲۶/ شبر، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹) موضوع بودن روایات مدحیه از سوی مخالفان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً بنی‌امیه را نیز مطرح کرده‌اند، چراکه حوادث تلخ و مصیبت بار اهل بیت علیهم السلام بیشتر در این روز رخ داده‌اند دیدگاه دیگر در رفع تعارض این روایات، ترجیح روایات ذم این روز بر مدح آن است که از سوی فیض کاشانی ایراد شده است. (عطیه، ۱۴۲۳ق، ص ۲۳۷)^۵ به نظر می‌رسد قضاوت در این باره نیازمند توجه به روایات دیگر درباره نحوست روزها و نیز سنجش این مدعا با میزان‌های قرآنی و عقلی باشد.

اخبار نفی نحوست از زمان

در لابلای متون روایی، احادیثی به چشم می‌خورد که به طور عام عقیده به نحوست روزها یا یک روز معین را مردود اعلام نموده‌اند. باید دید میان اخبار نحوست با این روایات چگونه می‌توان جمع نمود؟ یک مورد از این اخبار را برای نمونه یادآور می‌شویم:

– وقال الحسن بن مسعود: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَدْ نَكَبَتْ إِبْصَعِي. وَتَلَقَانِي رَاكِبًا وَصَدِيمٌ كَنَفِي وَدَخَلْتُ فِي زَحْمَةٍ فَخَرِقُوا عَلَيَّ بَعْضُ ثِيَابِي، فَقُلْتُ: كَفَانِي اللَّهُ شَرَّكَ مِنْ يَوْمِ مَا أَيْشَمُكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: يَا حَسَنُ هَذَا وَأَنْتَ تَغْشَانَا تَرْمِي بِذَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، قَالَ الْحَسَنُ: فَأَثَابَ إِلَى عَقْلِي وَتَبَيَّنَتْ خَطَائِي، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ مَا ذَنْبَ الْأَيَّامِ حَتَّى صِرْتُمْ تَتَشْتَمُونَ بِهَا إِذَا جُوزَيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا، قَالَ الْحَسَنُ: أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ أَبَدًا وَهِيَ تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا يَنْفَعُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يِعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَازِمٌ عَلَيْهَا فِيهِ، أَمَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَثِيبُ وَالْمَعَاقِبُ وَالْمَجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَأَجَلًا؟ قُلْتُ: بَلَى يَا مَوْلَايَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَعِدْ وَلَا تَجْعَلْ لِلْأَيَّامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ، قَالَ الْحَسَنُ: بَلَى، يَا مَوْلَايَ. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۸۲)

از حسن بن مسعود نقل شده که گوید: به محضر امام علی النقی (ع) مشرف شدم در راه، انگشتم زخم برداشت و سواری بر من تنه زد و در میان انبوه جمعیت وارد شدم که قسمتی از لباسم را پاره کردند گفتم: ای روز، خدا مرا از شر تو رها سازد چه روز شومی! امام (ع) که این سخن را شنید فرمود: ای حسن نزد ما می آیی و گناه خویش را به بی گناهی، نسبت می دهی! راوی گوید [در این سخن] اندیشیدیم: اندیشه کردم و به خطای خویش پی بردم، گفتم: مولایم از خدا آمرزش می خواهم. فرمود: ای حسن روزها چه گناهی دارند که وقتی که با اعمالتان مجازات می شوید روزها را شوم می پندارید... سپس افزود: دیگر چنین مگو و روزها را در کار خدا مؤثر مشمار، راوی گفت: چنین است مولا من.

سند روایت

روایت مذکور به این دلیل که نامی از راوی آن یعنی «حسن بن مسعود» در کتب رجال نیامده، مجهول و در نتیجه ضعیف است.

روایات نحوست دوشنبه در ترازوی نقد

الف: سنجش با قرآن

در قرآن کریم واژه نحس تنها دو بار به کار رفته که هر دو مورد آن صفت یوم و مربوط به داستان قوم عاد است. و از زمان نزول عذاب بر قوم یادشده با تعبیرهای «ایام

نحسات» و «یوم نحس مستمر» توصیف فرموده است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر: ۱۹)؛ ما بر(سر) آنان در روز شومی، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم.

و نیز «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نُّحِسَاتٍ...» (فصلت: ۱۶)؛ پس بر آنان تندبادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم...

اما از سوی دیگر برخی ایام را نیز مبارک و سعید خوانده است؛ چنان که ظرف زمان نزول قرآن را «لیلة مبارکه» (دخان: ۳) نامیده یا در مواردی به ساعاتی از شبانه روز سوگند یاد می کند که نشان از منزلت والا و سعادت آن دارد. (فجر: ۱ / مدثر: ۳۳-۳۴ / شمس: ۳ / عصر: ۱ / تکویر: ۱۷ و...)

ظاهراً از جنبه لفظی چنین به نظر می رسد که قرآن کریم برخی روزها را سعد و برخی را نحس به حساب آورده است و بر طبق آنچه فخر رازی در تفسیر کبیر آورده است، منجمان احکامی^۶ نیز به این آیات استدلال نموده از صراحت قرآن در این خصوص سخن گفته اند. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۵۵۳) چنان که به آیه مذکور و آیه ۱۶ سوره فصلت - که در آن از ایام عذاب قوم عاد به «ایام نحسات» یاد می کند - نیز استناد کرده اند. در برابر این دیدگاه، مفسران یا متکلمانی به توجیه لغوی روی آورده و فی المثل درباره آیه ۱۹ سوره قمر که از ایام عذاب به لفظ «یوم نحس مستمر» تعبیر شده؛ و به ظاهر از آن، نحوست پایدار فهمیده می شود، به دو گونه توجیه متوسل شده و گفته اند: ۱. مستمر صفت یوم است نه صفت نحس؛ پس نباید گفت: نحوست همیشگی است. بر این فرض معنای آیه چنین خواهد بود که حوادث آن روز همچنان استمرار و دوام یافت. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۸۷ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص ۳۸-۳۹) حال آنکه اگر واژه مستمر صفت «نحس» باشد، از آیه چنین برمی آید که نحوست آن روز تا آنجا تداوم یافت که قوم عاد همگی هلاک شدند. اگر آیه چنین معنا شود از متن آن بر نمی آید که این نحوست در زمان های دیگر نیز جریان یابد، چراکه سبب نحوست آن روز فقط اعمال و کردار آن قوم بوده است همین و بس. و همان زمان برای گناهکاران آن قوم خسارت بود برای پیامبرشان (هود) و پیروانش از آن رو که ظرف تحقق وعده الهی و هلاک ستمکاران شمرده می شد، روزی مبارک

بود. (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۸۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۷۰) ۲. گفته‌اند: در آیه ۱۶ فصلت که از ایام عذاب به «ایام نحسات» یاد شده است، مراد از آن روزهای پر گرد و غبار یا روزهای سرد و خنک است، زیرا عرب سردی را نحس می‌خواند. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۰ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۶۵ / ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۲۷) هر چه باشد مراد این نیست که این روز از اصل و اساس خلقت، نحس و بدشگون بوده و خداوند عذاب این قوم را در این روز مقرر ساخته باشد، بلکه از سیاق آیات چنین برمی‌آید که این روز به سبب عذاب و کیفر قوم عاد که از کفرشان نشئت می‌گرفت، روزی نحس وصف شده است. (مطهری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۵)

در مجموع، کاربرد لفظ نحس تنها مظنه تأیید مدعا را تقویت می‌بخشد. ولی دلالت آیه بر اثبات مدعای نحوست به واکاوی بیشتر مفهوم و مدلول آیات در کلام مفسران وحی نیاز دارد. البته در آیات پیشین سخن از تکذیب قوم عاد است و سربسته چگونگی عذاب را چنین شرح می‌دهد که: «ما بر (سر) آنان در روز شومی، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم.» و مشخصاً مراد قرآن- چنان‌که باور منجمان احکامی است- آن نیست که روزی از ایام هفته در تحقق عذاب مداخلیت داشته و در آن روز عذاب نازل شده است، بلکه به طور مشخص علت عذاب آن قوم تکذیب، ناسپاسی و حق‌ناشناسی آنان بوده است. (همان، ج ۵، ص ۲۳۶) و بر طبق سیاق آیات و پیوستگی اجزای داستان، نحوست تنها محدود به همان مقطعی است که عذاب الهی بر آنان فرود آمده است. افزون بر اینکه اگر زمان را مؤثر بدانیم و بنا باشد که با گردش هفته‌ها پیوسته همان دوره نحوس بازگردد، همه زمان‌ها متصف به نحوست خواهد بود، بی‌آنکه دایره مدار ماه‌ها یا سال‌ها باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۷۲) زیرا مدت زمان نزول عذاب هشت روز و هفت شب تداوم یافته است. پس به همان ملاک تمام ایام هفته را دربرگرفته است که مدام تکرار می‌شود؛ بدین ترتیب به نظر صائب‌تر، از آیات مورد نظر می‌توان چنین برداشت کرد که هر روزی که خداوند مردم را به کیفری عظیم مبتلا سازد، آن روز برای مبتلایان، نحس و نامبارک است چنان‌که برای قوم عاد بدشگون بود و هر روزی که رحمت و نعمتی بزرگ از جانب خداوند منان تفضل شود، آن روز، سعد و خجسته است. شب قدر یکی از این اوقات است بلکه ممکن

است یک روز از یک سو بر اهل عبادت و طاعت سعد و در جانب دیگر بر اهل معاصی و طاغیان نحس باشد. (طیب، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۵۵)

با در نظر گرفتن نکته فوق می توان نتیجه گیری کلی را چنین بهبود بخشید که اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان ها مربوط به حوادث تلخ و شیرینی است که در ظرف آن ها واقع می شوند؛ اگر چه می توان اذعان نمود که در برخی از اوقات خصوصیتی است که چندان آشکار نیست. چنان که در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده (ذاریات: ۱۸/ آل عمران: ۱۷) که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی دانیم. (قرائی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۹)

ب. نحوست ایام از نگاه عقل

پذیرش نحوست یک روز یا برهه ای از زمان به این معناست که آدمیان در ظرف آن انتظاری جز بروز حوادث ناخوشایند نمی برند یا اعمال انسان - یا دست کم نوع خاصی از اعمال - برای صاحب آن برکت خیز نبوده و فرجامی نیکو در پی ندارد. با عنایت به چنین تفسیری از نحوست، این پرسش مطرح است که آیا نحوست و سعادت ایام به معنای تأثیر ذاتی برهه ای از زمان در شومی و نحوست یا در برکت زایی و خوش یمنی است؟ به بیان دیگر آیا زمان، خود علت فاعلی خوب یا بد بودن حوادث است و برای مثال ذاتاً روز دوشنبه نحس است و از آغاز خلقت تا پایان آن وضع به همین منوال است که در هر دوشنبه اگر حوادث ناگواری روی داده و پس از این تحقق یابد، علت اصلی آن نحوست این روز بوده است؟ پرسش اساسی این است که آیا چنین اعتقادی منطقی است و با موازین عقلی سازگاری دارد یا خیر؟

مشخص است که عقل ابتدائاً نمی تواند عنصر زمان را علت فاعلی و مؤثر در امور عالم بداند و از این منظر، هیچ تفاوتی میان حرکت وضعی زمین - که سبب پیدایی شبانه روز است - میان روز جمعه با دوشنبه نیست، چنان که هیچ فرقی میان حرکت انتقالی زمین در فصل ها و ماه های سال وجود ندارد و نمی توان بر سعادت و نحوست ایام، به این معنا برهان عقلی ارائه کرد. و نیز درک عواملی که سبب بروز تام یا ناقص حوادث و تحقق اعمال می باشد، از حیطة علم و دانش بشری خارج اند، چراکه سنجش قطعات زمان با همه عواملی که در این عرصه دخیل اند، برای آدمی مقدور نیست. و

بدین خاطر راهی به سوی اثبات این قضیه گشوده نیست، همان‌گونه که انکار آن نیز منطقی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۷۳) در همین راستا چنان‌که از کلام ابن سینا برمی‌آید: هرگز زمان علت فاعلی چیزی نیست بلکه ظرف حوادث است و از این رو اگر چیزی به سببی که مخفی است خود در زمانی معین، موجود و یا معدوم گردد، چون سبب حقیقی و اصلی آن مجهول است - مردم - آن حادثه را به ظرف وقوع آن یعنی به زمان نسبت می‌دهند. اگر آن رویداد گوارا بود، زمان تحقق آن را مدح و اگر ناگوار بود، به نکوهش می‌پردازند. به بیان روشن‌تر، چون علل امور وجودی در بسیاری موارد روشن است ولی عامل فروریختن و فرسودن آن معلوم نیست، زمان را عامل پیدایی بسیاری از امور عدمی همچون فرتوتی و زوال و... می‌پندارند و سعی مردم در بدگویی از زمان و هجو کردن روزگار و نکوهش آن معروف می‌گردد. (ابن سینا، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۶۶)

نحوست دوشنبه ذاتی یا عرضی؟

تا بدین مجال، روایات موافق و مخالف با نحوست دوشنبه عرضه شد. به لحاظ محتوایی، در نگاه آغازین از روایاتی که بر مدعای نحوست تصریح دارند، چنین برداشت می‌شود که فی‌الجمله نحوستی هرچند نسبی برای دوشنبه وجود دارد و ظاهراً اصل ماجرا انکارناپذیر است، با در نظر گرفتن بقیه روایات این طیف، که از انجام اعمالی (سفر و روزه و...) در این روز نهی می‌کند (رک: ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۸/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۴۴، ح ۵)، مشخص می‌شود که نحوست آن همچنان استمرار یافته و در طول زمان‌ها استمرار دارد و بدین ترتیب می‌بایست همواره در این روز منتظر واقعه‌ای ناخوشایند بود.

تفاوت این دو قضیه در این است که اگر نحوست، وصفی مطلق باشد، صفت ذاتی روز محسوب شده، شومی آن همیشگی بوده و برای همه کس در همه زمان‌ها استمرار می‌یابد، اما اگر صرفاً نسبی و محدود به قومی خاص باشد، جای نگرانی از سرایت نحوست آن به دیگر نسل‌ها و عصرها نخواهد بود. ولی مستندات این مدعا خالی از معارض نبوده، از یک سو به آداب و اعمالی توصیه می‌نماید و از سوی دیگر انجام برخی از اعمال را ناپسند می‌شمارد، افزون بر اینکه روایاتی نیز قول به نحوست روزها

را از اساس رد می‌کند و نیز احادیث دیگری که گویی در مقام بیان راه حل و علاج مشکل برآمده‌اند، رهایی از مخمصه‌ها و علاج ناآرامی روانی ناشی از نحوست روز را درگرو اعمالی چون صدقه، روزه گرفتن و ذکر خدا بیان فرموده‌اند. برای نمونه:

۱. مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ ابْنِ قُؤَيْبَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ الْعَطَّارِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ فَقَالَ لَمْ أُرَكَ أَمْسُ قَالَ كَرِهْتُ الْحَرَكَةَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ شَرَّ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَلْيَقْرَأْ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ هَلْ أَتَى عَلَيَّ الْإِنْسَانَ ثُمَّ قَرَأَ أَبُو الْحَسَنِ ع فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۴، ح ۳۹)

علی بن عمر عطار گفت: روز سه‌شنبه بر امام یازدهم علیه السلام وارد شدم، فرمود: دیروز تو را ندیدم گفتم نحواستم روز دوشنبه حرکت کنم فرمود: ای علی! هر کس که بخواهد خداوند او را از شرّ روز دوشنبه نگاه دارد، در رکعت اول نماز صبح «هَلْ أَتَى عَلَيَّ الْإِنْسَانَ» را بخواند سپس امام این آیه را قرائت فرمود: «خدای آنان را از شرّ آن روز نگهداشت و شادایی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.»

۲. عن علی رضی الله عنه سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: ان لكل يوم نحسا، فادفعوا نحس ذلك اليوم بالصدقة، ثم قال: اقرؤا موضع الخلف فاني سمعت الله تعالى يقول: (وما انفقتم من شيء فهو يخلفه) وإذا لم تنفقوا كيف يخلف؟ (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴۵۵۹)

ابن مردویه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که فرموده: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: هر روزی نحوستی دارد، نحوست هر روز را با صدقه دفع کنید، آنگاه فرمود: آیاتی را که از سرگذشت پیشینیان سخن می‌گویند، بخوانید و انفاق کنید که من از خدای تعالی شنیدم می‌فرمود: «آنچه انفاق کنید خدا عوض آن را می‌دهد» و وقتی کسی انفاق نکند چگونه خدا عوض و پاداش می‌دهد.

بدین ترتیب نحوستی ذاتی برای روزها متصور نخواهد بود تا از استمرار و از گستره زمانی - مکانی آن سخن گفته شود. افزون بر اینکه بیان اسباب و عواملی چون رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مصادف بودن دوشنبه با روز عاشورا و تبرک جستن ظالمانه

بنی‌امیه به این روز مطرح شده است که نحوست ذاتی آن را زیر سؤال می‌برد. چنان‌که اشاره رفت، سبب نحوست دوشنبه اخباری است که این روز را روز بنی‌امیه، مصادف روز عاشورا و نیز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند. در این باره که دوشنبه روز رحلت نبی اسلام صلی الله علیه و آله است، تقریباً بحثی نیست و آنچه در اخبار ما آمده و محققان (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۱۸ / طوسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲) ما بدان دست یافته‌اند، دلیل بر صحت این مدعاست؛ چنان‌که علامه امینی در *الغدیر* بر این امر ادعای وفاق می‌کند. (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۱۵) اما در این که این روز در حقیقت امر، مصادف با عاشورا و قتل ابی عبدالله علیه السلام بوده باشد، نظریات یکسانی وجود ندارد. برخی روز عاشورا را جمعه یا شنبه دانسته‌اند؛ از آن جمله ابوالفرج در *مقاتل الطالبین* شهادت ابی عبدالله علیه السلام را روز جمعه دهم محرم سال شصت و یک می‌داند و به روایاتی اشاره می‌کند که حادثه عاشورا و قتل امام حسین علیه السلام را روز جمعه دانسته‌اند و از «أَبِي نُعَيْمِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ» نقل می‌کند که شهادت ایشان روز شنبه بوده است. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۵۱) نظر ابوالفرج از سوی عالمانی چون سید بن طاووس در *جمال الاسبوع* مورد پذیرش قرار گرفته است. وی ضمن نقل سخن وی به کراهت سفر در روز دوشنبه اعتراض دارد و از این روز به «یوم مختار للاسفار» (روز مجاز برای سفر) یاد می‌کند. (ابن طاووس، ۴۱۳ق، ص ۱۱۶-۱۱۹) ابن شهر آشوب نیز دهم محرم سال ۶۱ را مصادف با روز شنبه می‌داند، گرچه وی به روایت جمعه و دوشنبه نیز اشاره دارد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۳۱)

در همین زمینه روایاتی نیز نقل شده است:

ابنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عِيسَى عَنْ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ الْبَطَّانِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَ يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۵۴)

و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَنَّ الْقَائِمَ عَ يَخْرُجُ يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع. (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۶۵، ح ۹۱)

یا این روز مصادف با چهارشنبه بوده است؛ چنان‌که شیخ طوسی در *مصباح المتعجد* از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «... و بکی أَبُو عبدالله ع

حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتَهُ بَدْمُوْعِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ النَّوْرَ خَلَقَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي تَقْدِيرِهِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَخَلَقَ الظُّلْمَةَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ يَعْنِي الْعَاشِرَ مِنْ شَهْرِ الْمُحَرَّمِ فِي تَقْدِيرِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ مِنْهُمَا شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۲)

حدیث یادشده اگرچه صراحت ندارد، مشعر به این نکته است که واقعه کربلا روز چهارشنبه بوده است و چنان که گفته‌اند به حساب هندی از همه زیجات^۷ استخراج شده، اول محرمی که در آن حضرت علیه السلام شهید شده‌اند، روز چهارشنبه بوده است و بر این فرض روز دهم محرم ۶۱ قطعاً دوشنبه نخواهد بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۵۱) و نیز حدیثی از امام سجاد علیه السلام وارد شده است که حکم روزه دوشنبه و عاشورا در آن به صورت جداگانه بیان گشته که می‌تواند بیانگر این باشد که به فرموده حضرت علیه السلام، عاشورا روزی غیر از دوشنبه بوده است حدیث چنین است:

... از محمد بن مسلم بن شهاب زهری از امام علی بن حسین علیه السلام وارد شده که ایشان انواع روزه را به واجب، حرام، روزه اختیاری، اذن، تأدیب، اباحه، روزه در سفر تقسیم کرده و روزه دوشنبه را در ردیف روزه‌های اختیاری برشمرده است، می‌فرماید: «وَأَمَّا الصَّوْمُ الَّذِي صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ فَصَوْمُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْخَمِيسِ وَالْإِثْنَيْنِ وَصَوْمُ أَيَّامِ الْبَيْضِ وَصَوْمُ سِتَّةِ أَيَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَصَوْمُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَصَوْمُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ كُلُّ ذَلِكَ صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ...» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۵)

اما در این خصوص که روز عاشورا دوشنبه بوده باشد، چنان که گفته شد، روایتی از جعفر بن عیسی از امام رضا علیه السلام نقل شده است. علامه حلی در صحت سند این روایت درنگ کرده و می‌نویسد: اگر سند این روایت صحیح باشد، روزه دوشنبه مکروه است و گرنه کراهت ندارد. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۷۰) اما از دید مجلسی اول، این روایت قوی بوده (مجلسی، بی تا [الف]، ج ۳، ص ۲۴۷) ولی مجلسی دوم از آن به مجهول یاد کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۳۶۰/ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۱۸)

چنان که به نظر می‌رسد منشأ تأمل در این سند «حسن بن علی الهاشمی» است، چراکه در کتب رجالی نامی از وی نیامده و آقای خوئی در معجم رجال از اعلام رأی

در مورد وی ساکت است. (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۷۴) شیخ علی نمازی تنها به این نکته که وی از مشایخ کلینی بوده است، اشاره دارد. (نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷) و اگر چنانکه مرحوم مامقانی گفته است، بنا را بر وثاقت یا حسن مشایخ ثقات قرار دهیم، جای خدشه‌ای در سند حدیث نبوده و راوی دیگر مجهول شمرده نخواهد شد. (طبسی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷)

براساس آنچه گفته شد، ظاهراً آنچه سبب شوم‌انگاری و به دنبال آن، منع سفر و روزه در این روز شده است، مبارک شمردن آن از سوی بنی امیه بوده است؛ چنانکه برخی از احادیث نیز به این امر اشاره دارند و آن را از اسباب نحوست دوشنبه برشمرده‌اند و نیز این امر به شکل یکی از باورهای - ناصواب - عامه درآمده است که به پیروی از آنان، این روز را متبرک دانسته و روزه می‌گیرند. در برابر این اعتقاد و در جهت مبارزه و مقابله با آن چنین روزی از سوی ائمه شیعه منحوس اعلام گردیده و به ترک روزه و سفر در آن توصیه شده است آنان شیعیان خود را از این اعمال بازداشتند، چراکه خلفای جائر و نیز دنباله‌روان ستمگر ایشان از خلفای بنی‌عباس این روز را مبارک اعلام کرده و به میمنت آن سفر و روزه گرفتن آن را پربرکت می‌دانستند.

نکته قابل توجه اینکه اگر علت نحوست این روز را تنها مصادفت آن با وقایع ناگوار - رحلت نبی اکرم ﷺ و نیز شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام - بدون در نظر گرفتن فضای صدور این روایات در نظر بگیریم، در همان نگاه اول این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که این روز مصادف با وقایع نیکی چون بعثت پیامبر اسلام ﷺ و نیز روز هجرت ایشان است، چنانکه از انس بن مالک و نیز جابر بن عبدالله وارد شده که پیامبر ﷺ در روز دوشنبه مبعوث گردیدند. (شیروانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶-۳۷) و ابن حجر در کتاب *صواعق المحرقة* از ابن عباس از انس و زید بن ارقم و سلمان و گروهی ذکر کرده که علی علیه السلام اولین کسی که ایمان آورد (اول من اسلم) است، سپس می‌افزاید: ابویعلی از علی علیه السلام نقل کرده است که می‌فرمود: رسول خدا ﷺ روز دوشنبه مبعوث گردید و من روز سه‌شنبه ایمان آوردم. (همان، ص ۳۶-۳۷، به نقل از ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، ص ۱۲۰) و همچنین ابن شهر آشوب در مناقب ذکر می‌کند که حضرت ﷺ به مدینه هجرت کردند و آن روز دوشنبه بود و نیز پس از شش روز در

دوشنبه، دوازدهم و به قولی یازدهم ربیع الاول وارد مدینه شدند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۱)

با توجه به اینکه شوم تلقی نمودن دوشنبه خاص روایات منقول از ائمه شیعه - از امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام - بوده و نیز با در نظر گرفتن فضای صدور روایات - آن چنان که شرح داده شد - می توان گفت: جدای از دو سبب اول که کاملاً بیانگر بنای سیاسی در نحوست دوشنبه است، در مورد سبب سوم می توان گفت: درست است که بنا به نقل های موثق دوشنبه روز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، متن روایات نحوست دوشنبه به سبب یاد شده حاکی از این احتمال است که این حرکت صرفاً در تقابل با جریان بنی امیه انجام شده باشد که بدین روز به سبب قتل ابی عبدالله علیه السلام تبرک جسته، ولی علت آن را در بین مردم روز میلاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله عنوان نموده و سفر و روزه را در آن مبارک می دانستند.

جمع بندی

در منابع حدیثی شیعه، روایاتی دال بر نحوست روز دوشنبه وجود دارد. بنا بر آنچه گزارش شد، صدور این احادیث در تقابل با حرکت سیاسی بنی امیه صورت گرفته است که بدین روز به سبب مصادف بودن آن با شهادت ابی عبدالله علیه السلام تبرک جسته و سبب دروغین میلاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله را برای شرعی جلوه دادن آن مطرح می ساختند. اما ائمه شیعه در مقابل آنان، این روز را که مصادف با روز وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، منحوس اعلام فرموده و شیعیان خود را از تبرک جستن بدان بازمی داشتند و در واقع اعلام نحوست روز دوشنبه از جمله رهنمودهای ائمه شیعه است.

در مجموع این روز نیز یکی از روزهای خوب خداست که روایات قابل توجهی در مدح آن از سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده و سبب اعلام نحوست آن در کلام امامان معصوم علیهم السلام بعدی تنها توجه دادن به نکته یاد شده بوده است به ویژه آنکه متن این روایات هم حاکی از آن است که آن بزرگواران برای بازداشتن شیعیان خود از این تبرک ظالمانه که به سبب آن مسافرت در این روز نیک قلمداد می شد، آن را نحس عنوان کرده اند. بدین معنی که انجام مسافرت یا روزه و امثال آن در این روز، بدین نیت نه تنها سودی در بر ندارد، بلکه زیان به پیکره شیعه نیز وارد می کند. بنابراین

اساساً نحوست ذاتی برای این روز قابل تصور نبوده و نحوست عرضی نیز چنان‌که گفته شده به علت مخالفت با دستگاه سیاسی ظالم در روایات عنوان شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای نمونه: علامه شبر *احسن التقویم* را نوشت. فیض کاشانی *تقویم المحسنین و نیز غنیة الانام*، علامه مجلسی *سعد و نحس ایام*، محمد کریم خان *احسن التقویم دائمی و...*
۲. برای نمونه: *روزهای نحس و خوب*، مرتضی شریفی اشکوری، ۱۳۸۳/ «سعادت و نحوست ایام»، جواد ورعی، *نشریه مسجد*، شماره ۵۹، ۱۳۸۰/ «فال بد زدن از دیدگاه قرآن و روایات»، حمیده عبداللهی علی بیک، *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۲.
۳. از آنجاکه روایاتی که بر نحوست روز دوشنبه دلالت دارد، در دو حوزه اعتقادی و فقهی دسته‌بندی می‌شوند، بنا به این پیش فرض، در جهت اثبات اعتقاد به نحس بودن این روز، سند روایات می‌بایست یقین‌آور باشد اما از جنبه فقهی و انجام اعمال در این روز، به معجول نبودن روایات بسنده می‌شود.
۴. ابن عامر (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۷۳)/ جعفر بن محمد بن زیاد (نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰)/ احمد بن ابراهیم بن بکر (همان، ج ۱، ص ۲۴۰)/ محمد بن عبدالله النیسابوری أبو بکر (همان، ج ۷، ص ۱۹۲)/ محمد بن علی بن الشاة الفقیه (همان، ج ۷، ص ۲۳۱)؛ احمد بن عبدالله الشیبانی (همان، ج ۱، ص ۳۴۸)/ داود بن سلیمان. (همان، ج ۳، ص ۳۵۸)
۵. یادآور می‌شود که کتاب *غنیة الانام* در این مقاله («من لا یحضره التقویم ویسمى غنیة الانام فی معرفة الساعات و الايام») بازسازی شده است.
۶. منجمانی که تأثیر اجرام سماوی (کواکب) بر کره زمین و موجودات را مورد مطالعه قرار داده و از این راه رویدادها را پیشگویی می‌کنند. (مشکوه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۱)
۷. زیج به جدول‌هایی گفته می‌شود که موقعیت اجرام آسمانی را در آن درج می‌کردند و از این جداول برای تهیه تقویم‌ها، طالع‌بینی و... استفاده می‌شده است. (معین، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۶۹)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم.
۲. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیة، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۶ق.
۴. _____، *النخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.

۵. _____، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق الشیخ حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۶. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۷. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۰. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الشفای طبیعیات*، قم: انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)*، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع*، تحقیق جواد قیومی، ج ۱، بی جا: مؤسسه آفاق، ۱۴۱۳ق.
۱۴. _____، *کشف المحججه لثمره المهجه*، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰.
۱۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، تحقیق کاظم المظفر، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۸. البان، حمد ناصر، *تمام المنه*، ج ۱، عمان: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۱۹. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
۲۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال*، ج ۱، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. _____، *تحریر الأحکام*، تحقیق ابراهیم بهادری، ج ۱، قم: نشر مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ق.
۲۳. _____، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۴. حلی، علی بن یوسف، *العدد القویه*، تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۲۵. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۲۶. خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

۲۷. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ج ۱، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۹. زیات، عبدالله بن سابور، طب الاثمه، ج ۲، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الجامع الصغیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۱. شبر، عبدالله، احسن التویم، تصحیح مشتاق صالح المظفر، بی جا: مکتبه فدک، ۱۴۲۶ق.
۳۲. شیروانی، مولی حیدر، مناقب أهل البيت، تحقیق شیخ محمد حسون، بی جا: بی نا، ۱۴۱۴ق.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۴ق.
۳۵. _____، مکارم الاخلاق، ج ۶، بی جا: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۳۶. طبری، نجم‌الدین، صوم عاشوراء بین السنة النبویة والبدعة الأمویة، ج ۱، بی جا: انتشارات عهد، ۱۴۲۲ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن موسوی، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۳۸. _____، رجال الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۳۹. _____، مصباح المتعجد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۴۰. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۴۲۰ق.
۴۱. عاملی، زین‌الدین، منیة المرید، تحقیق رضا مختاری، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۲. عطیه، ماجد بن احمد، «من لا یحضره التویم ویسمی غنیة الانام فی معرفة الساعات و الايام»، فصلنامه علوم الحدیث، شماره ۱۲، ۱۴۲۳ق.
۴۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۴. فیض کاشانی، مولی محسن، تویم المحسنین، نسخه چاپی قدیمی، آستان قدس رضوی، بی تا.
۴۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، بی جا: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۶ق.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزایری، ج ۳، قم: مکتبه الهدی، ۱۴۰۴ق.
۴۷. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۴۹. متقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۱. _____، سعد و نحس ایام، نسخه چاپی قدیمی، آستان قدس رضوی، بی تا.
۵۲. _____، مرآة العقول، بی جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۵۳. _____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تحقیق مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۷ق.
۵۴. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا [الف].
۵۵. _____، لوامع صاحبقرانی، تهران: نشر برادران علمی، بی تا [ب].
۵۶. مشکوة، فرزاد، آسترو لوزی یا نجوم احکامی حقیقت یا خرافه، چ ۱، بی جا: بی نا، ۱۴۱۴ق.
۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۴۰۲ق.
۵۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چ ۱، بی جا: انتشارات صدرا، ۱۴۱۷ق.
۵۹. معین، محمد، فرهنگ معین، چ ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۴۱۶ق.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۶۱. مناوی، فیض القادیر شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبدالسلام، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶۲. نجاشی، ابی عباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶۳. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۸۸.
۶۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، چ ۱، تهران: ابن المؤلف، ۱۴۱۲ق.